

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

در آستانه شهادت مولایمان امام هادی سلام الله علیه هستیم این شهادت جانگداز را
خدمت حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداءه و حضرت معصومه علیها السلام و همه
شیعیان و موالیان آن بزرگواران تسلیت عرض می‌کنیم و امیدواریم که خدای متعال همه
ما را جزو شیعیان و موالیان راستین آن بزرگوار و آباء گرام و ابناء گرامش قرار دهد. این
صلوات خاصه آن وجود مبارک را خدمت‌شان تقدیم می‌کنیم.

بسم الله الرحمن الرحیم

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَصِيِّ الْأَوْصِيَاءِ وَ إِمَامِ الْأَنْبِيَاءِ وَ خَلْفِ أَيْمَةِ الدِّينِ وَ الْحُجَّةِ
عَلَى الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ اللَّهُمَّ كَمَا جَعَلْتَهُ نُورًا يَسْتَضِيءُ بِهِ الْمُؤْمِنُونَ قَبَشَّرَ بِالْجَزِيلِ مِنْ تَوَائِكَ
وَ أَنْذَرَ بِالْأَلِيمِ مِنْ عِقَابِكَ وَ حَذَّرَ بِأَسْكَ وَ دَكَّرَ بِأَيَّامِكَ وَ أَحَلَّ خَلَائِكَ وَ حَرَّمَ حَرَامَكَ وَ بَيَّنَّ
شَرَائِعَكَ وَ فَرَّائِصَكَ وَ حَصَّنَ عَلَى عِبَادِكَ وَ أَمَرَ بِطَاعَتِكَ وَ نَهَى عَنْ مَعْصِيَتِكَ فَصَلِّ عَلَيْهِ
أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ وَ ذُرِّيَّتِهِ أَنْبِيَائِكَ يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ.

بحث در مناقشات بود که به استدلال به آیه شریفه تعذیب ایراد شده است.

مناقشه مورد بحث این بود که آیه شریفه دلالت بر نفی تعذیب فعلی دارد. و این اعم
است از نفی استحقاق و آن چه نافع ما برای در اصول هست نفی استحقاق هست.
این خلاصه اشکال بود.

از این اشکال دو جواب تا به حال نقل کردیم؛ جواب اول جواب شیخ اعظم بود که در
حقیقت جواب شیخ اعظم منحل به دو جواب می‌شود و می‌توانیم بگوییم دو تا جواب بود.
جواب اول این بود که ولو این دلالت بر نفی تعذیب می‌کند و اعم است از نفی استحقاق
اما می‌تواند ادله داله بر احتیاط را که اخباریون به آن تمسک کردند آن‌ها را ساقط کند و
وقتی ساقط شدند راه برای برائت هموار می‌شود به بیانی که گذشت که البته این مسأله
اصلش درست هست نسبت به بعض ادله احتیاط، نه نسبت به کل ادله احتیاط. این
فایده‌اش این مقدار است که بخشی از ادله احتیاط را که از راه وجود عقاب می‌خواهد
بگوید احتیاط کن آن‌ها را از بین می‌برد اما آن‌هایی که از راه وجود عقاب نیست، امر
می‌کند.

و جواب دوم شیخ اعظم این بود که خب حالا درسته، اما طرف مقابل ما که اخباریون
باشند خودشان قائل به ملازمه هستند که اگر نفی تعذیب شد نفی استحقاق هم هست.
بنابراین جدلاً می‌شود. خب این هم مناقشه‌اش همان بود که گذشت که خب بله از راه

جدل درسته اما نمی‌تواند استدلال باشد برای اصولی و مجتهد که می‌خواهد اثبات بکند برائت را بین خودش و خدای متعال.

جواب سوم این بود که امام فرمودند و آن این بود که نه، اصولی هم دنبال نفی استحقاق نیست حتماً بلکه کافی است برای اصولی این که نفی تعذیب فعلی هم بشود. خب آن اگر شد نوژ علی نور، نشد باز اصولی به مقصد خودش رسیده است چون اصولی دنبال این است که مأمن از عقاب فراهم بکند و بگوید در موارد شکوک مأمن وجود دارد. خب این آیه دارد نفی تعذیب می‌کند پس مأمن از عقاب هست حالا ولو این که استحقاق هم باشد.

خب این فرمایش را محقق اصفهانی مناقشه فرمودند، ما هم توضیح دادیم و عرض کردیم که موافقت با این فرمایش ممکن نیست. چون اگر ما... حاصل حرف خلاصه‌اش این هست که اگر ما استحقاق را محفوظ قرار دادیم با نفی تعذیب، معنای وجود استحقاق این هست که یعنی حق مولویت مولی و حق اطاعت مولی الان برقرار است در ظرف شک. چون استحقاق هست. استحقاق همین طور بی‌منشأ که نمی‌شود پس باید حق مولویتش، حق اطاعتش و فرمانبرداری او حتی در ظرف شک برقرار باشد، موجود باشد و وقتی این موجود بود پس عبد اگر اطاعت نکند این هانک مولی است و خروج از زئ عبودیت و رقیت پیدا کرده و بی‌احترامی به مولی کرده است ولو او می‌گوید من عقاب نمی‌کنم. خب او روی لطفش عقاب نمی‌کند اما عبد باید خودش حفظ کند ولو مولی حالا دارد تفصل می‌کند عقاب نمی‌کند. پس بنابراین مثل این که مثلاً پدری است، مادری است غمض عین می‌کنند یعنی خشمشان را فرو می‌نشانند، اما بچه حق دارد آن‌ها را به حال غضب در بیاورد؟ خب می‌داند هر کار بکند آن‌ها سیلی نمی‌زنند، کتک نمی‌زنند ولی حق ندارد آن‌ها را به حال غضب بیاورد، نافرمانی بکند. حالا خدای متعال فرموده من عقاب نمی‌کنم ولی استحقاق سر جایش هست. خب استحقاق سر جایش هست یعنی تکلیف من سر جایش هست، حق اطاعت هم الان دارم و اگر تو هم اطاعت نکنی معنایش این است که بی‌احترامی به من کردی، معنای آن این است که از زئ عبودیت و رقیت خارج شدی و کفی بذلک.... این به یک بیان.

و بیان آخر این است که یکی از مناشئ مهمه اطاعت در موارد قطع به تکلیف یا علمی به تکلیف در جایی که خلاصه تکلیف برای ما معلوم است بالعلم أو العلمی چیه؟ آن چیزی که وادار می‌کند عبد را بر اطاعت، آن عبارت است از دفع ضرر محتمل. ضرر اعم است از ضرر جسمانی یا ضرر عرضی. و در مواردی که استحقاق وجود داشته باشد اگر ضرر جسمانی هم نباشد چون خدای متعال فرموده عذاب نمی‌کنم اما ضرر عرضی هست و این شخص دارد به این وسیله عرض خودش را در مقابل خدای متعال، در مقابل انبیاء و اولیاء، در مقابل ملائکه الله، در مقابل وجدانش ضرر به او می‌شود یا می‌کند. بنابراین از این راه هم توجه بکنیم همین طور است. علاوه بر این که باز اگر به دلیل شکر منعم توجه کنید که در علم کلام گفته شده که پایه تحریک عباد است بر این که دنبال معارف بروند، خب شکر منعم به این است که تکالیف او را انجام بدهد. این تکلیف که سر جایش هست، تنجیز آن هم که سر جایش هست، فقط او گفته عقاب نمی‌کند اما همه چیزها سر جایش هست. خب شکر او اقتضاء می‌کند که این جا امتثال بکند و....

بنابراین به کل این وجوه گفته شده که سه وجه گفتیم اگر توجه بکنیم نمی‌توانیم بپذیریم که هم اصولی و مقصد اصولی فقط تأمین از عذاب است. این نیست باید استحقاق هم نفی بشود. و اگر بپذیریم که آیه، نفی استحقاق از آن استفاده نمی‌شود بنابراین لاینفع

الاصولی در آن مقصد اصلی که دارد.

سؤال: ...؟ اما این جا احتمال استحقاق عقاب هست. موارد شبهه احتمال دارد که استحقاق عقاب باشد.

جواب: خب باشد کفی.

سؤال: وقتی که آن بیان دفع ضرر و آن بیان شکر منعم و آن بیان...

جواب: پس در امارات هم احتمال است شاید خلاف واقع باشد. امارات هم طریقت هست دیگه.

سؤال: ...

جواب: باشد، ولی شاید درست نباشد.

سؤال: ...؟

جواب: آن جا هم لیس الا هذا. فقط در باب قطع است که می دانیم.

سؤال: آن جا علمی داریم اما این جا هیچی نداریم.

جواب: علم داشته باشیم اما علم که واقع را تغییر نمی دهد. احتمال فقط برای ما ایجاد می کند. علم داریم به این معناست که یعنی اگر باشد این اماره منجزش هست شاید هم نباشد پس منجز نیست.

سؤال: ...؟

جواب: نه، ولی استحقاق را می گویم داریم اگر باشد.

سؤال: ما وقتی گفتیم عذاب نیست دیگه آن استحقاق عقاب آن باعثیت ...؟

جواب: دارد، هیچ فرقی نمی کند. یک ذرة المثالی فرق نمی کند چه آن جا و چه این جا هیچ فرقی با هم دیگه نمی کنند. اگر ما برائتی نشویم هیچ فرقی نمی کند اماره موجود باشد مثل شبهات حکمیه قبل الفحص است.

سؤال: اماره یعنی همان عقاب نیست.

جواب: مثل شبهات حکمیه قبل الفحص است. چطور در شبهات حکمیه قبل الفحص اگر واقعی باشد منجز است و عید دنبال باید بکند نمی تواند همین طور برائت جاری بکند بگوید ان شاء الله نیست. کسی که می گوید برائت بعدش اثبات نشده است یعنی مثل شبهات حکمیه قبل الفحص است. آن حالت با این حالت فرقی نمی کند. باید دلیل شرعی بیاید بگوید. حالا ما دنبال دلیل شرعی... یعنی فرض می کنیم می گویم دلیل عقلی نداریم. می خواهیم دلیل شرعی پیدا کنیم از آیات و روایات می گویم بله... خب این آیه آن چیزی که هدف اصلی ما است و فرق می گذارد بین قبل الفحص و بعد الفحص دلالت که نمی کند نمی گوید اگر باشد استحقاق نداری. آن قبل الفحص هم همین بود که اگر باشد تو استحقاق داری و برائتی ندارد. حالا ما افهمه خلاصه این است که بالوجدان و زمین به

آسمان بیاید، آسمان به زمین بیاید آقای ترابی نمی‌توانند ما را برگردانند از این چیزی که..

سؤال: استاد حاصل فرمایش حضرتعالی این شد که این استحقاق عقاب برای اثبات تکلیف و حرمت کافی است؟

جواب: نه، حرمت نفرماید، اثبات نه.

سؤال: این استحقاق عقاب کی می‌تواند هتک را اگر این استحقاق را... یعنی استحقاق وقتی می‌تواند لازمه‌اش زیر پا نهادن حق مولویت و زیر پا گذاشتن شأن مولی و هتک مولی را لازم بیاورد که یک حکمی را خلاصه خدا جعل کرده باشد. و بنابر این استحقاق خداوند متعال حکمی جعل کرده. اگر این را می‌خواهیم بگوییم و در کنار آن خداوند گفته باشد حالا من همه این احکامی که با استحقاق ثابت شده را با نفی تعذیب بگویم «ما کُنا معذبین» اما من عذاب نمی‌کنم یک بحثی در کلام هست در ذیل آن می‌گویند که می‌گوید «هل یستوی الذین» آن‌هایی که فاسق هستند با آن‌هایی که مطیع هستند برابر نمی‌توانند باشند و بعد می‌گویند شبهه‌ای هست می‌گویند ممکن است انسان فاسق را خدا ببخشد این‌ها مطرح می‌کنند می‌گویند با حکمت جعل شریعت سازگار نیست که خدا شریعتی را جعل بکند اما بگوید من این شریعت را کسی زیر پا گذاشت عذابش نمی‌کنم. حاصل تقریر حضرتعالی این است که ما با استحقاق بیایم ثابت بکنیم تکالیف را اما خداوند متعال بیاید بگوید ولی من عذاب نمی‌کنم، این با حکمت جعل شریعت اصلاً سازگار نیست که ما بگوییم ما با این استحقاق ثابت می‌کنیم و کفانا برای این که بیایم حرمت خدا را نگه داریم اما خدا می‌گوید من عذاب نمی‌کنم. این را توی کلام می‌گویند با حکمت جعل شریعت اصلاً سازگار نیست.

جواب: بله ان شاءالله یأتی. ببینید ادله را باید هر کدام را سر جای خودش بحث کرد. فعلاً این نیست که نفی تعذیب با وجود حکم ناسازگار است. این راه آخری است که خواهد آمد و ما با استحقاق هم نمی‌خواهیم اثبات حکم بکنیم. قضیه شرطیه و تعلیقیه است یعنی اگر حکمی باشد و ما اطلاعش نکرده باشیم استحقاق داریم، استحقاق عقوب داریم. نمی‌خواهیم ما با این ثابت بکنیم که حکمی وجود دارد. مثل شبهات حکمیه قبل الفحص، مثل مواردی که اماره ظنیه داریم. در مورد اماره ظنیه ما نمی‌گوییم که... علم پیدا نمی‌کنیم که در واقع چیزی هست. آن جا هم همین را می‌گوییم که حالا که اماره ظنیه وجود دارد، اماره معتبره وجود دارد اگر این اماره مطابق با واقع باشد پس آن واقع منجر است و استحقاق عقوبت داریم اگر مخالفت با آن واقع محتمل بکنیم.

سؤال: شما نسبت به تفویت مصلحت و

جواب: به این‌ها اصلاً... نه تفویت مصلحت الان کار داریم. ببینید این‌ها ان شاءالله خواهد آمد در اجوبه بعد. فعلاً همین است که این نفی استحقاق نمی‌کند، شما یک راهی پیدا کن که نفی... این آقا دارد جواب می‌دهد می‌گوید قبول دارم که نفی استحقاق نمی‌کند. آن حرف‌ها این است که نه، می‌خواهد ملازمه ایجاد بکند. این آقا؛ مرحوم امام قدس سره می‌فرماید من قبول دارم نفی استحقاق نمی‌کند ولی می‌گویم ما احتیاج نداریم به نفی استحقاق. کفایت می‌کند برای ما نفی مؤاخذه. این جا اشکال است، می‌گوییم اگر تحفظ می‌فرمایید بر استحقاق این لایکفینا. حالا یک راه‌هایی داریم که بگوییم نه، نفی تعذیب ملازمه با نفی استحقاق دارد. آن‌ها جواب‌های بعد هست، یک حرف‌های دیگری است.

سؤال: ...؟ حضرت امام می‌گوید نفی استحقاق به این دلیل کفایت نمی‌کند که اگر کفایت بکند لازمه‌اش جعل است و

جواب: نه این حرف‌ها را نمی‌زند اما، اصلاً و ابداً این فرمایشات را نمی‌فرماید.

سؤال: قابلیت تحمل

جواب: نه، این‌ها حرف‌های امام نیست.

سؤال: چرا نشود؟

جواب: نمی‌فرماید این را. نه، ایشان این حرف‌ها را نمی‌زند. به کلمات‌شان مراجعه کنید. ایشان می‌فرماید که.... نه این که اگر این جور باشد آن جور. نه، این حرف‌ها را ایشان نمی‌زند. ایشان می‌فرماید اشکال ندارد تکلیف واقعی باشد، آن تکلیف واقعی هم منجر باشد، استحقاق هم من داشته باشم، همه این‌ها باشد فقط مولی امنیت به من داده که تو عذاب نمی‌شوی. این کفایت می‌کند برای اصولی. ما در بحث برائت فقط دنبال همین هستیم که عقاب نداشته باشیم، نه این که استحقاق عقاب نداشته باشیم. ما فقط دنبال این هستیم.

عرض می‌کنیم نه، ما دنبال این فقط نیست که عقاب نداشته باشیم. همان طور که محقق اصفهانی فرمود... به بیانی که ایشان فرمود حالا یک خرده بیان ما با ایشان فرق دارد ولی اصل مطلب تبعیت از محقق اصفهانی و بزرگانی دیگری است که این مطلب را می‌فرمایند.

این جواب سوم شد، بنابراین که جواب شیخ را دو تا بکنیم این جواب سوم می‌شود و الا این جواب دوم است.

و اما جواب چهارم:

جواب چهارم این است که نفی تعذیب... صرف نفی تعذیب است. ملازمه با نفی استحقاق ندارد اما آیه شریفه فقط نفی تعذیب که نمی‌کند که. که بگوید عذاب نمی‌کنم، عذاب نیست بلکه دلالت می‌کند بر این که من عذاب نمی‌کنم چون مخالف و منافی شأن من هست. همان حرفی که در موقع تقریب استدلال عده‌ای می‌گفتند که دلالت می‌کند این جمله، این سیاق، این شاکله که «و ما کُتِّا». نفرموده «لا نَعْذِبُ» این جور که نفرموده که، فقط عذاب نمی‌کنیم. فرموده «و ما کُتِّا معذبین» که این جور عبارات فرمودند که در مقام نفی تناسب، شأنیت و امثال ذلک حکم می‌شود، لایق به حال ما نیست، شأن ما نیست.

خب وقتی از این جهت نمی‌کند. بنابراین نفی تعذیبی که منشأ آن عدم مناسبت با مقام و شأن و جهات و صفات الهیه باشد این قهراً با نفی استحقاق ملازمه دارد. چرا؟ چون اگر استحقاق باشد خلاف شأن نیست. «إن تعذبهم»... قریب به این مضمون یا عین این مضمون در نصوص هست «إن تعذبهم فإِنَّهم عبادک و إن تغفرهم فإِنَّک غفورٌ رحیم» هر دو مناسبت تو هست متنها آن بندگان تو هستند خطاب کردند «لک العتبی حتی ترضی» حضرت سجاد سلام الله علیه در... «لک العتبی حتی ترضی».

اگر هم مغفرت کنی، بیامری خب تو غفور و رحیم هستی، این صفت مال تو است. منافاتی ندارد که خدای متعال بفرماید با شأن ما سازگار نیست.

پس چون صرف نفی تعذیب نیست در این آیه، نفی تعذیب خاص هست. نفی تعذیبی که در اثر این است که اثباتش یعنی عذاب کردنش با شأن ما، با مقام ما تناسب ندارد و لایق به ما نیست.

عده‌ای از بزرگان این جور تخلص کردند مثل محقق خویی، محقق ایروانی، محقق آقا ضیاء. شاید این‌ها این جور از این مشکله تخلص کردند گفتند تقریب استدلال صحیح این هست. دیگه اشکال وارد نیست. درسته نفی تعذیب دارد می‌کند اما شما به خصوصیت این نفی تعذیب هم توجه کنید آن که ملازمه ندارد صرف نفی تعذیب است اما نه نفی تعذیبی که با این خصوصیت دارد گفته می‌شود. این معنایش این است که باید استحقاق نباشد.

پس در حقیقت این جواب از دو بخش تشکیل می‌شود؛

یک، آیه شریفه دلالت بر نفی تعذیب خاص دارد می‌کند که نفی براساس عدم شأنیت و عدم تناسب است.

دو، این چنین نفی‌ای ملازمه با عدم استحقاق دارد. چون اگر استحقاق باشد عدم لیاقت نیست، عدم تناسب نیست.

این بیان دیگر.

در قبال این فرمایش و این راه حل بعضی ایرادات هست که باید بررسی کنیم.

ایراد اول همان است که در موقع تقاریب استدلال عرض کردیم که اصل دلالت آیه بر چنین مضمونی که دلالت کند بر این که این عدم تعذیب بر اساس عدم تناسب است، عدم لیاقت است. این شاهی نداریم.

سؤال: از خود قرآن می‌شود اقامه کرد.

جواب: برعکسش را هم می‌شود اقامه کرد.

سؤال: ...؟

جواب: حالا ببینیم. آن روز که گفتیم. حالا می‌خواهیم بحث کنیم ببینیم هست یا نیست.

خب بعض آیات مبارکات بود که آن جا استشهاد کردیم بر این مسأله...

سؤال: شما استشهاد کردید «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ» (انفال/33).

جواب: بله.

سؤال: «ما کُتِّبَ ظَالِمِينَ».

جواب: نه «ما کُتِّبَ ظَالِمِينَ» که آن شأن بود.

به خدمت شما عرض شود که مثل این آیه مبارکه مثلاً عرض کردیم «وَمَا كَانَ اللَّهُ

لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ» خب «وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ» یعنی لایق ما نیست که این کار بکنیم. خب آن‌ها گناهکار هستند چرا لایق آن نباشند؟ می‌گوید شأنی است خدا دارد، یک احترامی است به نبی‌اش دارد می‌گذارد که تا تو هستی «وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ».

از این روشن‌تر «وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» که این‌ها سوره مبارکه انفال آیه 33 است. «وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» خب کسانی که گناه کردند، معصیت کردند حالا استغفار دارند می‌کند این شأن خدای متعال نیست که آن‌ها را عذاب بکند؟ استحقاق ندارند؟ خب استحقاق که دارند، استغفار که موجب عدم استحقاق نمی‌شود. ببخشید... کسی گناه کرده، معصیت کرده حالا می‌آید می‌گوید ببخشید استحقاقش را از بین نمی‌برد که. این تفصل خدای متعال است که این ببخشید را بپذیرد. یک جاهایی هم نمی‌پذیرد. جاهایی فرموده به پیامبرش هر چی استغفار هم بکنی برای این‌ها فایده ندارد. یک جاهایی فرموده اگر این‌ها سبعین مرة هم استغفار کنند، خودشان یا پیامبر فایده‌ای ندارد.

پس بنابراین این جور نیست که ما بگوییم این شاکله که کان و این‌ها در آن هست و با کان نفی شده، این چنین خصوصیتی را حتماً باید دلالت بکند. بله گاهی به خاطر خصوصیات موجوده در مضمونی که دارد منفی می‌شود، آن منفی گاهی یک خصوصیتی دارد که آدم از آن می‌فهمد. مثل «ما کُتِبَ ظالَمین» اصلاً ظلم برای خدا... این ماده منفی یک ماده‌ای است که تناسب با حق تعالی ندارد چون با عدالتش سازگار نیست.

سؤال: شاید دو ...؟ اولی به نحو شأن رحمت باشد.

جواب: نه. این هم نیست. با رحمت خدای متعال اگر عذاب بکند، این عذاب‌هایی که دارد خدای متعال «لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ» این با رحمت خدا ناسازگار است؟

سؤال: خب این‌ها عذاب...؟

جواب: نه، با رحمت خدا ناسازگار نیست این‌ها. این عذاب‌هایی که خدای متعال می‌فرماید، البته اگر همه را هم ببخشند... رحمت خدا البته به حدی است که بعضی از حالا ظرفاء یا اهل معنا یا چه این‌ها گفتند که ... یا آن روایت اگر درست باشد، سندش که ظاهراً سند معتبری نداشته باشد ولی از حضرت سجاد سلام الله علیه نقل شده که اگر شمر استغفار کند و توبه بکند بخشیده می‌شود. ولی اگر موفق بشود مثلاً.

سؤال: حاج آقا کسی برود جهنم یعنی خدا رحمش کرده؟ کسی که برود جهنم که دیگه خدا رحمش نکرده که.

جواب: جهنم هم به یک معنا چرا. به خاطر این که این جهنم‌ها را برای این درست کرده که اطاعت او را بکنیم. مقدمه این است نه برای تشفی خاطرش هست. بلکه این جهنم و اساس جهنم و این‌ها را هم گذاشته برای این است که ماها را حل بدهد به طرف به آن چه که مصالح ما هست منتها اگر بگوید جهنم می‌برم و بعد نبرد که خب فایده ندارد. پس بنابراین یک واقعیتی باید باشد تا تخیل نباشد، تا توهم نباشد، یک وعده همین جوری نباشد و الا آن هم براساس رحمت است.

خب این مناقشه‌ای بود که قبلاً کردیم گفتیم براساس این ما نمی‌توانیم بگوییم حتماً این

چنین است که باید شأنش نباشد. و شاهد علی ذلک علاوه بر این آیات این است که حالا اگر کسی می‌خواهد بگوید که ما... این کار را نکردیم، دأب‌مان این هست. نه این که شأن‌مان نیست. «وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَصَدًا» (کهف/51) یا کسی بگوید من هیچ وقت... ما کنت فی ایام تحصیلی با آدم‌های شل و ول هیچ وقت رفاقت نمی‌کردم. حالا نه این که شأن ما نبوده، نمی‌کردم. دوست نداشتم و الا بعضی‌ها هم هستند که نه.

سؤال: خصوص قالب را کار نداریم، شاکله جمله را که بگوییم استحقاق نمی‌شود...؟ اما در مورد مقام بعضی آیات تصریح دارد که اگر انبیای الهی نیامده باشند مردم بر علیه خدا حجت دارند. «رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ لِّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ» (نساء/165) نشان می‌دهد که تا رسل نیایند بیان نکنند مردم حجت دارند بر خدا. اگر مردم حجت داشته باشند قبل آمدن رسل معنایش این است که قبل آمدن رسل استحقاق عقاب را مردم ندارند.

جواب: آن آیه دیگری است.

سؤال: عیب ندارد قرینه قرار می‌دهیم...؟

جواب: آن هم یکی از ادله برائت است ولی چه ربطی به این دارد. ما اگر بودیم و این آیه نه آیات دیگر برائت که بر آن استدلال شده شما این جا بیاورید. آن سر جای خودش که اگر این جوری بود بله. آن یک حرف دیگری است تازه آن هم ممکن است برائت هم نباشد اما

سؤال: اصل استحقاق داشتن و نداشتن را من مطرح می‌کنم. حالا آن آیه را مستقلاً هم می‌شود از آن استفاده کرد می‌تواند قرینه این آیه هم باشد. خود این آیه محل بحث هم این طور نیست که حالا حضرتعالی می‌فرماید. آیه را ما نگاه کنیم با صیغه متکلم مع الغیر... شاکله را بنده نمی‌گویم. در خصوص مورد این طور بیان می‌کند که نیست این عذاب کننده. ما نیستیم عذاب کننده، حتی این که نبعث رسول.

جواب: ما نیستیم عذاب کننده چون لایق ما نیست....

سؤال: نه این که عذاب نمی‌کند. حاج آقا یک بار این است که می‌گوییم...

جواب: یا نیستیم عذاب کننده. نه نیستیم عذاب کننده چون لایق ما نیست. چون شأن ما نیست.

سؤال: حاج آقا یک بار این است که بگوییم ما فلان کار را نمی‌کنیم، یک بار می‌شود بگوییم که ما فلان کاره نیستیم. آیه، بیانش با دومی سازگار است، نه این که ما فلان کار را نمی‌کنیم.

جواب: ما فلان کاره نیستیم از کجای آیه استفاده می‌شود؟

سؤال: «ما کُنا معذبین»

جواب: معذب یعنی عذاب کننده. ما فلان کاره نیستیم که نیست.

سؤال: همین دیگه.

جواب: ما عذاب کننده نیستیم.

سؤال: ما عذاب کننده نیستیم، نه این که ما عذاب نمی‌کنیم.

جواب: ما عذاب کننده نیستیم بله. ما عذاب کننده نیستیم قبل از بیان احکام. درسته، اما حالا شأن ما نیست؟ نیستیم، این جور رویه اتخاذ کردیم که نیستیم. اما نه این که شأن ما نیست، لایق ما نیست. خب بله سحیه و رویه اشکال ندارد. سحیه و رویه‌مان را این قرار دادیم اما با این حتماً ملازمه با عدم استحقاق دارد؟

محقق حائری دام ظلّه ایشان از این مناقشه... متعرض این مناقشه شدند در یعنی یک جوابی خواستند بدهند. ایشان فرموده که فرق است بین این آیاتی که شما به آن استشهاد می‌کنید و نقض می‌خواهید بکنید و آیه مورد بحث. ما می‌گوییم بین عذاب دنیوی و عذاب اخروی تفاوت هست. اگر یک جایی عذاب دنیوی را نفی کنند حتی با همین شاکله، این دلالت نمی‌کند بر عدم استحقاق. اما عذاب اخروی اگر با این شاکله نفی شد این ملازمه با عدم استحقاق دارد. پس به آن آیات نمی‌شود نقض کرد.

توضیح مطلب:

این که فرموده «وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ» مال عذاب دنیوی است دیگه. یا «وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَعْفِرُونَ» مال عذاب دنیوی است. در حالی که این‌ها استغفار می‌کنند ما عذاب نمی‌کنیم، عذاب کننده ایشان نیستیم.

در عذاب‌های دنیوی هیچ... علاوه بر این که ممکن است استحقاق گاهی نباشد یک وجوه دیگری هم ممکن است منشأ بشود. اما در عذاب اخروی هیچ چیز دیگری جز این جهت نمی‌تواند منشأ باشد.

و به عبارت آخری ما مدعی هستیم که این جمله‌ها دلالت بر عدم شأنیت می‌کند. این مفروغ است، این مسلم است منتها در عذاب دنیوی عدم شأنیت مناشئ مختلف می‌تواند داشته باشد. گاهی عدم استحقاق می‌توانیم فرض کنیم منشأش هست، گاهی یک چیزهای دیگه. اما در آخرت نه هیچ چیزی جز عدم استحقاق نمی‌تواند منشأ باشد. فلذا عدم شأنیت، اگر این جمله راجع به عذاب اخروی گفته شد چون هیچ منشأی غیر از عدم استحقاق نمی‌شود برای آن فرض کرد پس لامحاله می‌فهمیم این عدم شأنیت ناشی از عدم استحقاق است. اما در عذاب‌های دنیوی اگر فرمود شأن ما نیست این جا نمی‌فهمیم که این عدم شأنیت حتماً ناشی از عدم استحقاق است. ممکن است از جهات دیگه باشد.

پس دلالت بر عدم شأنیت می‌کند، این مسلم است اما عدم شأنیت مطلقاً این جور نیست که عدم استحقاق از آن فهمیده بشود. عدم شأنیت اگر نسبت به عذاب اخروی باشد عدم استحقاق از آن استفاده می‌شود که در آیه مورد بحث این چنینی است. اگر عدم شأنیت مال دنیا باشد نه، منشأش لازم نیست عدم استحقاق بشود می‌تواند مناشئ دیگر باشد. مثلاً این جا که فرموده «وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ» فرموده وقتی تو در میان این مردم هستی ما عذاب کننده آن‌ها نیستیم. شأن ما نیست که عذاب بکنیم. چرا؟ نه چون آن‌ها استحقاق ندارند، چون این عذاب باعث می‌شود که تو هم گرفتار بشوی، تو را هم گرفتار بکند. تو هم از دنیا بروی و حال این که ما تو را فرستادیم برای هدایت مردم، فلذا در شأن ما نیست که ما این کار را بکنیم. چون کأنّ مثل یک نقض غرضی است، تو را برای هدایت آوردیم حالا بیاییم عذابی نازل بکنیم، این‌ها را عذاب بکنیم. این جا پس بنابراین

وقتی می‌فرماید که «وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ» این جا ما نفی استحقاق نمی‌فهمیم. چرا نمی‌فهمیم؟ چون عذاب عذاب دنیوی است مناشئ دیگه هم می‌تواند داشته باشد. منشأش چیه در این مورد؟ وجود پیامبر عظیم الشأن هستند. «فالله تعالى يخبر و إله ليس من شأنه انزال العذاب الذي هو بدافع هداية الآخرين على الأمة مع وجود الرسول فيهم رغم استحقاق الأمة» چرا؟ «لما فيه من هلاك الرسول معهم المرسل لهداية الناس»

سؤال: ...؟ خداوند متعال می‌تواند حضرت رسول را جدا کند از عذاب مثل قوم...

جواب: «و انت فيهم».

حالا بیان ایشان را عرض بکنیم بینیم می‌تواند آن اشکال را ... این بیان ایشان در این مورد.

در مورد آن آیه «وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبُهُمْ وَ هُمْ يَسْتَعْفِرُونَ» می‌فرماید که خب عذاب دنیا به چه داعی است. عذابی که خدا می‌فرماید نمی‌خواهد غیض دلش را و این عقده‌ای که خدا توی دلش هست این را با انتقام گرفتن و این‌ها تشفی پیدا بکند، این‌ها که نیست. آن برای چیه؟ برای هدایت هست. خب وقتی دارند استغفار می‌کنند خودش هدایت هست دیگه. پس برای چی دیگه عذاب نازل می‌کند. می‌فرمایند:

«و ليس من شأنه ايضاً انزال العذاب فى الدنيا و هم يستغفرون لأنّ العذاب فى الدنيا يكون بدافع الهداية» به انگیزه هدایت هست «و الاستغفار هداية و اصول للمقصود فلا معنا لإنزال العذاب»

پس بنابراین این آیات، این جمل که نقض می‌شود می‌گوید پس چرا این جاها دلالت بر عدم استحقاق نمی‌کند؟ ما هم قبول داریم دلالت بر عدم استحقاق نمی‌کند اما علتش این است که این‌ها عذاب دنیوی است این جا برای عدم شأنیت یک مناشئ دیگری قابل تصور است. اما اگر فرمود ما عذاب اخروی نمی‌کنیم، شأن ما نیست عذاب اخروی بکنیم، چه منشأ دیگری دارد. آن جا که دیگه زمان هدایت تمام شده، آن جا پیامبر معهم نیست، پیامبر توی بهشت است این‌ها توی جهنم هستند. پس بنابراین آن جا چون منشأ دیگری نمی‌شود برای آن تصور کرد این و تخلصی است که ایشان از این اشکال کأنّ خواستند داشته باشند در حاشیه مباحث الاصول، تقریرات بحث شهید صدر قدس سره.

عرض می‌کنیم به این که اولاً اشکال فقط این نبود، ممکن است در مقام تقریر کسی بگوید این دلالت بر عدم استحقاق نمی‌کند. اشکال این بود که دلالت بر عدم شأنیت نمی‌کند. این شاکله، این جمله این جور نیست و شما دارید می‌فرمایید که چی... شما مفروض می‌گیرید عدم شأنیت را. این به چه دلیل است؟ بله گاهی در این مقام استعمال می‌شود، گاهی در آن مقام استعمال می‌شود این‌ها تابع قرائن و خصوصیات و این که منفی چی باشد و این‌ها است. پس این که شما این را مفروض می‌گیرید که یدل علی عدم الشأنية و عدم اللياقة این تمام نیست.

دوم این که در قیام مگر منشأ فقط باید اگر عذاب نمی‌فرماید عدم استحقاق باشد. خب در قیامت هم رحمت واسعه الهی و امثال این‌ها وجود دارد، همان طور که در دنیا وجود دارد خب آن‌ها هم می‌تواند باشد. تفصل الهی، احترام به پیامبر در آخرت که این‌ها امت تو هستند. همین احترامی که توی دنیا گذاشته می‌شود «و انت فيهم» خب این

احترام به پیامبر در قیامت هم که فلذا آن جا هم فرموده که «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» (ضحی/5) که آن جا هست شفاعت است. این قدر خدای متعال به خاطر پیامبرش(ص) می‌بخشد که حضرت راضی می‌شوند. حضرت هم که متخلق به اخلاق الهی هست آن هم رحمتش رحمت واسعه فی ظل رحمة الواسعة الهیة است. یعنی به این زودی‌ها پیامبر راضی نمی‌شود.

سؤال: آیه مربوط به همه امت‌ها است.

جواب: خب بله اشکال ندارد، بعد امت موسی هم بله. خب خدا هم به برکت حضرت موسی، به احترام حضرت موسی می‌گوید این‌ها....

سؤال: ...؟

جواب: اشکالی ندارد. مگر راه دیگری ما نداریم. اگر خدای متعال بفرماید من به خاطر انبیائهم این کار را می‌کنم مگر اشکالی دارد. و شفاعت هست، چیزهای دیگر هست و امثال ذلک.

علاوه بر این که و انت فیهم بخواهیم بگوئیم و انت فیهم، این جور است که چون اگر عذاب را نازل بکند تو هم در آن هستی آن را هم می‌گیرد. خب همان طور که آن آقا فرمودند مگر خدای متعال نمی‌تواند عذاب نازل بکند و پیامبر را شامل نشود.

سؤال: ...؟

جواب: مگر همه را می‌خواهد نابود بکند. همه را که نمی‌خواهد نابود بکند، گناهکارها را نابود می‌کند. خب غیر گناهکارها را نابود نکند. دست خود خدای متعال است که عذاب که می‌فرستد می‌تواند حفظ بکند همان طور که حفظ کرده خیلی‌ها را. مگر حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه چه جور حفظ فرموده هزار و خرده‌ای سال است و حالا چه می‌دانیم شاید ده هزار سال دیگر هم حفظ بفرماید و بعد اذن ظهور بدهد. خب آن می‌تواند حفظ بکند که. پس بنابراین این‌ها خیلی قانع کننده نیست برای این که ما جازم بشویم که این جمله دلالت بر عدم شأنیت می‌کند. این اشکال اول که راجع به این است که اصل این مطلب.

حالا اشکال دوم که فقط اشاره می‌کنم و حالا دیگر...

اشکال دوم این است که ولو ما این را بپذیریم که بر شأنیت دلالت می‌کند اما باز ملازمه را محل اشکال است که حالا ان شاء الله پس فردا یعنی سه‌شنبه.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.